در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۸
تعادل و تراجیح

جلسه 1

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

طلیعه سال جدید

خداوند را شکرگزاریم که توفیق شروع بحث را عنایت فرمود و ان‌شاءالله با لطف و عنایت حق تعالی توفیق داشته باشیم مباحث را به صورت دقیق، عمیق و طوری که مرضی خدای تبارک و تعالی است تا پایان سال دنبال کنیم. از جمله دعاهای ما باید این باشد که خداوند این توفیق را از ما سلب نکند. گرفتاری‌ها، امراض و سایر مسائل را به سراغ ما نیاورد و ما بتوانیم با نشاط و قوّت این بحث‌ها را ادامه بدهیم ان‌شاءالله. مرسوم و متعارف است که قبل از شروع بحث در اول سال نکاتی را به عنوان تذکر عرض کنیم.

حدیث اخلاقی: علوم دو دسته اند

حدیثی که می‌خواهیم بخوانیم در کافی وارد شده‌است. سلیم بن قیس هلالی از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که امیرالمؤمنین از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند که «الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاج» یک عالمی داریم که به علمش عمل می‌کند و این شخص روز قیامت نجات پیدا می‌کند «وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِك» یک عالمی هم داریم که به علمش عمل نمی‌کند که این شخص بیچاره و نابود است.

«وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَّوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِه» این تعبیری که گاهی اوقات در فرمایشات امام رضوان الله تعالی علیه شنیدید و شنیدیم ریشه در این کلام پیامبر دارد که فرمود اهل جهنم از بوی بسیار بد عالمی که عمل به علمش نمی‌کند اذیت می‌شوند و این عذابی برای آنهاست. حالا ببینید که شدت عذاب این عالم چقدر است که موجب اذیت بقیه هم می‌شود.

« وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْداً إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طُولِ الْأَمَل» باز پیامبر فرمود در میان اهل نار آن‌که ندامت و حسرتش از همه بیشتر است کسی است که دیگری را به خدا دعوت کرده و آن شخص قبول کرده و اطاعت خدا کرده داخل جنت می‌شود اما خدا دعوت کننده، یعنی این عالم را که او را ارشاد کرده وارد جهنم می‌کند چون این عالم تابع هوی و طولانی بودن آرزوهایش بوده‌است. «أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ».[1]

آنچه که می‌توانیم از این روایت بفهمیم این است که علوم عالَم دو دسته است: الف- علومی که در هدایت و سعادت انسان نقش دارد. ب- علومی که هر چند شاید علم باشند ولی در هدایت انسان نقشی ندارد.

گاهی این بحث واقع می‌شود، آیات و روایات وارد شده در مورد علم که اینقدر راجع به علم تعریف می‌کند معلوم نیست در مورد علوم دینی باشند چون در آن‌ها نامی از علوم دینی ذکر نشده‌است چون مثلاً «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجات» یا «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْد» اطلاق دارند و هر علمی را شامل می‌شود.

ما اگر این آیات و روایات را کنار روایات فراوانی که در مورد مقارنت علم و عمل وارد شده‌اند ـ این معنا در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام فراوان آمده‌است ـ قرار بدهیم متوجه می‌شویم هر علمی نمی‌تواند مقرون به عمل باشد چون علومی هستند که عمل درباره آن‌ها معنا ندارد مثلاً علم رجال، انساب، تاریخ، زمین شناسی و حتی بعضی از علوم مادی که در جسم انسان دخالت دارند مثل طب شامل علم مقرون به عمل نیستند؛ چون مثلاً اگر کسی طبیب شد بر طبق علمش عمل نکرد نمی‌شود گفت مصداق عالم بی عملی است که در روز قیامت اشدّ اهل نار ندامةً و حسرةً است چون علم او در مسیر هدایت و سعادت انسان نقشی ایفا نمی‌کند. بله این طبیب تحت عنوان خدمت به خلق خدا یا نجات انسان خیلی ارزش دارد ولی به کسی که طبیب شده ولی طبابت نمی‌کند نمی‌توانیم بگوئیم عالم بی عمل است.

در روایات به کسی عالم بی عمل می‌گویند که خدای تبارک و تعالی ماورای این عالم، دین، حقیقت و... را به او نشان داده ولی او به آن عمل نکرده‌است. مثلاً خوبی‌هایی که می‌تواند انسانی را به هدایت منتهی کند مثل نماز شب را کسی بر بالای منبر برود و درباره‌اش صحبت کند و حتی کتاب هم بنویسد ولی خودش عمل نکند. یا مثلاً کسی راجع به امام حسین (علیه السلام) صحبت کند و بگوید امام حسین خودش، فرزندان، اهل‌بیت و یارانش را برای دفاع از دین خدا تقدیم کرد اما خودش در زندگی یک قدم برای دین خدا برندارد! نکته مهم این است که عالم بلا عمل یعنی کسی که دین را شناخت اما از دین دفاع نکرد. کسی که حق را دانست اما حرفی در مورد حق نزد. کسی که می‌داند باید با بدعت‌ها، خرافات، کج روی‌ها و... مقابله کند اما سکوت می‌کند.

مسئله برای ما خیلی مسئله سنگینی است. روایات فراوانی که در آن بیان شده عالم و طلبه وقتی از خانه بیرون می‌آید ملائکه او را تا محل درسش همراهی می‌کنند و برای او استغفار می‌کنند. حیتان بحار، موجودات سماوی، بحری و ارضی برای او استغفار می‌کنند یعنی وقتی روایات را می‌بینیم تقریباً تمام عالَم برای عالِمی که می‌خواهد دین خدا (واجب چیست، حرام چیست) را بفهمد و بر طبق آن عمل کند استغفار می‌کنند.

اما اگر حرمت فلان عمل برای ما روشن بود و به جهت ابتاع هوی که در همین روایت هم آمده بود طبق آن عمل نکردیم و دنبال مقام بودیم از مصادیق عالم بدون عمل هستیم. مثلاً می‌گوئیم کنار یک زن بی‌حجاب نشستن و عکس گرفتن مانعی ندارد و دنبال این هستیم در فضای مجازی اعتبار و شهرت پیدا کنیم و کنار یک منکَر با این لباس مقدس می‌نشینیم. منکَر منکَر است و ما حق نداریم این کار را کنیم. بله یک وقت یک مسئول سیاسی از جایی آمده و یک عناوین دیگر دارد.

اما واقعاً نمی‌دانم انسان چه بر سر خودش می‌آورد که با ضروریات دین مثل حجاب مخالفت می‌کند. حجاب فرموده خداست در نتیجه زنی که حجاب را رعایت نمی‌کند ولو خودش هم نداند مخالفت با خدا می‌کند. البته خیلی از اینهایی که با حجاب مخالفت می‌کنند نمی‌دانند این دستور صریح خداست. من با بعضی از این خانم‌هایی که حجاب ندارند برخورد کردم و گفتم اگر از شما بپرسند این دستور صریح خداست باز شما مخالفت می‌کنید؟ گفتند هرگز. می‌گویند این حجاب چیزی است که آخوندها درست کردند و اینها قبلاً نبوده‌است. ولی توی طلبه که می‌دانی این حکم ضروری خداست خیلی با آرامش و خوشحالی و چه بسا تبسم هم می‌کند می‌ایستد کنارش و عکس می‌گیرد. این قطعاً جرمش از او سنگین‌تر است، برای اینکه اگر روز قیامت خدای ناکرده همین بی‌حجاب گرفتار عذاب بشود این آدم عذابش بیش از اوست.

البته صدق عالم بلا عمل طبق این روایات در خصوص مطلبی که علم دارد نیست. مثلاً اگر کسی راجع به نماز شب تبلیغ کرد اما خودش نخواند، شاید ولو به حسب اولی این هم شد عالِم بلا عمل، ولی عرض می‌کنم آنچه از روایات استفاده می‌شود این است یعنی یک عملی مربوط به مجموعه معلوم و علمی که دارد مراد است.

علم بلا عمل در این روایات یعنی عالمی که حقیقت را، خدا را، بهشت و جهنم را، قیامت را می‌داند اما بر طبق این مجموعه عمل نمی‌کند و الا اگر کسی بگوید نافله ظهر اینقدر ثواب دارد، روزه عید غدیر اینقدر ثواب دارد اما خودش روزه نگیرد نه اینکه نشود به او گفت ولی یک مقدار گفتن عالم بلا عمل سخت است پس از روایات راجع به عالم بلا عمل یک معنای خیلی وسیع‌تر استفاده می‌شود.

پس اولین نکته در روایت این است که مقصود از عالم، عالم دین است و این مطلب نکته دقیق روایی است چون زیاد سؤال می‌کنند که مراد از علم مذکور در روایات که آثار متعددی نیز بر آن بار شده کدام علم است؟ در جواب باید گفت مراد از اینها علم دین است چون علم دین علمی است که در مورد مسئله عمل مطرح است چون آنچه در هدایت و سعادت و شقاوت انسان مؤثر است عمل به علم دین و عمل کردن یا عمل نکردن به علم دین است. در مورد سایر علوم چه عمل بشود و چه عمل نشود فرقی نمی‌کند.

نکته دوم این‌که مراد از عمل، عمل در خصوص تک تک اینها نیست بلکه مراد عمل به مجموعه دین است. عالِم عامِل کسی است که بخش وسیعی از دین در وجود او مشهود باشد، وقتی او را می‌بینند مردم به یاد خدا و قیامت می‌افتند، مجموعاً در اعمال و گفتار و رفتار و حرکاتش خدا را در نظر می‌گیرد. خودش و دنیای خودش را در نظر نمی‌گیرد. حالا اگر در مواردی هم خطایی کند باز از این عنوان خارج نمی‌کند.

ما باید در همین مسیر حرکت کنیم یعنی واقعاً دنبال این باشیم که این علم هدایت و سعادت ما را تقویت کند. من این را قبلاً عرض کردم و الآن هم می‌گویم، پایان سال که می‌شود ببینیم واقعاً چقدر برای دین حاضریم فداکاری کنیم؟ چقدر حاضریم برای خدا کار کنیم؟ این علم اگر در درون ما نهادینه شود انسان را برای قیامت و مردن آماده‌تر می‌کند. فکر نکنی فقط نماز شب انسان را برای مردن و لقاء خدا آماده می‌کند، همین علم اگر درست استفاده بشود و ما اگر قدر این علوم را بدانیم، این علوم ما برمی‌گردد یا به فهم کتاب خدا، یا به فهم روایات، یا فهم دین خدا، از اینها خارج نیست، ما دنبال این هستیم.

یکی از این اساتید برای من نقل می‌کرد می‌گفت من داشتم مباحث اصول را کار می‌کردم و پیش خودم گفتم حالا واقعاً این مورد رضای خدای تبارک و تعالی هست یا نه؟ گفت شب خواب دیدم مرحوم آخوند خراسانی در یکی از مساجد نجف بر بالای منبر اصول می‌گوید این مسجد هم تاریک است اما وقتی آخوند حرف می‌زند روشن می‌شود، نور از دهانش بیرون می‌آید و داشت همان مباحث کفایه را می‌گفت.

امروز همه طلبه‌ها و اساتید همان‌طور که وظیفه حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی را دارند، وظیفه پاسداری از حوزه‌های علمیه را هم دارند. حراست از حوزه‌ها در دو امر هست: 1) حفظ میراث گذشتگان: این سرمایه عظیمی که فقها و اصولیین و حکما و مفسران گذشته برای ما گذاشتند این را قدر بدانیم نگوئیم اینها همه اضافه است نگوئیم اینها همه بی‌اثر است، تمام اینها برای ما ارزش دارد. 2) تقویت و تنومند کردن درخت علم در حوزه. اصول، فقه، تفسیر و... را باید روز به روز باید قوی‌تر خواند. قوی‌تر کردن به این است که ضرورتها، نیازهای زمان، مسائل مستحدثه را تشخیص بدهیم و در پرتو همان مبانی اجتهادی اینها را حل کنیم.

امروز در حوزه در عین این‌که آن اخلاص، اعتماد به خدا، روحیه انقلابی‌گری، توکل بر خدا و قناعت که امروز ما قشری در جامعه قانع‌تر از طلاب و فضلا سراغ نداریم و این یک ادعا نیست و یک واقعیت است. در عین این‌که امروز در حوزه‌ها نشاط علمی، مراکز تحقیقی، تألیفات و تحقیقات وجود دارد که واقعاً بعد از انقلاب ما این همه آثار و برکاتی که در حوزه وجود دارد در زمان ما، اصلاً در زمان گذشته نبوده! اما در عین حال فتنه‌هایی در این حوزه دیده می‌شود. افرادی دنبالند یا علم حوزه و یا سیاسی بودن آن و یا تقوای حوزه و یا بینش و آگاهی حوزه را مورد خدشه قرار بدهند. حراست از حوزه این است که چشم‌مان

باز باشد و مراقبت از این فتنه‌ها کنیم.

امروز روشن است از بیرون حوزه، حالا یا داخل و یا خارج ایران، افرادی هستند که کمر به نابودی حوزه‌های علمیه بستند. فضای مجازی را ببینید تبلیغاتی که علیه روحانیت و بزرگان می‌شود. حتی گاهی اوقات در همین لباس ما هستند. آقا با همین لباس آمده استدلال می‌کند که امروز دوری مردم از روحانیت 50 درصدش به خاطر این لباس است. این معلوم می‌شود که هیچ بهره‌ای از هیچی ندارد! هر قشری لباس خاصی دارد مگر این لباس چه چیزی دارد که موجب تنفر و دوری مردم بشود؟ این لباس اگر عمامه است در قضیه غدیر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) امیرالمؤمنین را معمم کرد، پیامبر یک عمامه خاص بر سر مبارک امیرالمؤمنین پیچید وقتی او را به عنوان ولی خدا برای بعد از خودش قرار داد. این عمامه ریشه‌اش این است.

عبا و قبا یک ریشه‌ی سنتی در تاریخ ایران دارد. خیلی از قدیمی‌های ایران حتی غیر حوزوی‌ها هم این لباس بلند را داشتند، مسلمان‌ها معمولاً داشتند، این چه حرفی است که ما بگوئیم این لباس این چنین است؟ نخیر، آن چه مردم را از ما دور می‌کند بی‌سوادی خیلی از ماهاست. ما درست دین و علم دین را نتوانستیم برای مردم بیان کنیم. عمل غیر صحیح بعضی از ماها است، البته عوامل دیگری هم وجود دارد.

من می‌خواهم این را عرض کنم که امروز حوزه ما گرفتار فتنه‌هاست؛ باید فضلای انقلابی و متعهد و عاشق علم فتنه‌ها را بشناسند و در پرتو هدایت‌های رهبری معظم انقلاب، مراجع و بزرگان با این فتنه‌ها مقابله کنند. یک وقت می‌آیند این حوزه را سکولار معرفی می‌کنند، چیزی که اصلاً هیچ شائبه‌ای از او نمی‌توانیم در حوزه پیدا کنیم. بله، اگر ما به فکر حل مشکلات جامعه با علم‌مان نباشیم رهبری هم فرمودند که منتهی به سکولار می‌شود! ولی همه این بحث‌ها و این کتاب‌ها برای حل مسائل مردم است. مگر ما غیر از حل مسائل مردم وظیفه‌ی دیگری داریم؟ مگر ما قرآن، فقه و اصول را برای غیر از این دنبال می‌کنیم؟ فقط برای این است که اگر یک مسئله‌ای در جامعه اسلامی، نظام اسلامی، از موضع دین بخواهد جواب بدهد ما هم بتوانیم جواب بدهیم همه‌اش برای همین است.

لذا خودمان را موظف و مجهز کنیم و هر چه می‌توانید درس بخوانیم. این نیست که بگوئیم درس خواندن برای من کافی است این هم غلط است! تا می‌توانیم باید درس بخوانیم، تا می‌توانیم باید ورع و تقوا پیدا کنیم آن هم حد ندارد، نه علم حد دارد و نه تقوا حدی دارد. روحانیت هم موفق است و این دو ویژگی‌را دارد و هیچ کدامشان حدی ندارد، این مسیر را قوی ادامه بدهیم و این زمزمه‌ها جاهلانه و عوامانه را گوش ندهیم. باید اساس روحانیت حفظ شود. حالا که این همه زمزمه در مخالفت با روحانیت است نباید خودمان هم آب به آسیاب آنها بریزیم و بگوئیم بله حرف درست است. دشمن دنبال این است که اساس روحانیت را از بین ببرد. دارند برنامه‌ریزی می‌کنند مخصوصاً در سرویس‌های امنیتی خارج از کشور، می‌خواهند این حوزه‌ها را از بین ببرند، خیلی روشن عرض کنم که هدفشان این است، حالا با راه‌ها و ابزارهای مختلف.

امیدوارم امام زمان همان طوری که تا حالا این حوزه‌ها به دعای آن حضرت باقی مانده و استمرار پیدا کرده باز عنایات و ادعیه خالصه خودشان را بیشتر شامل حال ما طلبه‌ها کنند و ما هم با اخلاص بیشتر بتوانیم ان شاء الله بحث را داشته باشیم.

طرح درس:ادامه بحث تعادل و تراجیح

امسال سال سوم تعادل و تراجیح ماست. بر حسب مباحث گذشته تعریف تعارض را مطرح کردیم. فرق میان تعارض و ورود و حکومت را مطرح کردیم. فوارق میان تعارض و تزاحم، مرجحات باب تزاحم را مفصل مطرح کردیم. قاعده اولیه در باب تعارض تمام شد. از مباحث تعادل و تراجیح دو بحث باقی مانده، یکی بحث انقلاب نسبت و دیگری بحث قاعده ثانویه یعنی مقتضای روایات در تعارض الخبرین است.

ما اول بحث مقتضای روایات را مقدم می‌کنیم چون بسیار مهم است. به نظر من مهم‌ترین قسمت تعادل و تراجیح همین قسمت است کما این‌که تعادل و تراجیح خودش مهم‌ترین بحث اصولی است یعنی این بحث کاربردی‌ترین بحث از مباحث علم اصول برای فقه و فقیه است. ان شاءالله فردا مقتضای قاعده ثانویه را شروع می‌کنیم. عبارتی مرحوم شیخ در رسائل و در اول متکافئین دارد. مرحوم آخوند یکی دو تا اشکال دارد که ان‌شاءالله آن مطلب شیخ و آخوند را برای شروع عرض می‌کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَّوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْداً إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ.» الكافي (ط ـ الإسلامية)، ج1، ص: 44.